

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا أبي القاسم المصطفى محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن على اعدائهم أجمعين.

در مبحث قضاء کلام در این بود که در بلد واحد آیا تعدد قاضی جایز است یا جایز نیست؟ چند صورت در مسأله مطرح بود؛

صورت اول این بود که هر قاضی در یک مکانی یا در یک زمانی یا در یک موضوعی مستقل از دیگری مأمور به قضاء باشد، گفتیم در این اشکالی تصور نمی‌شود.

صورت دوم این بود که از همه جهت یعنی هم از جهت مکان و هم از جهت زمان و هم از جهت موضوع، همه قضات هم عرض باشند مثلا نفر اول در کل شهر قم صالح است دومی هم هکذا، همین طور همگی در همه ازمنه و همه موضوعات صالح باشند. در این صورت دوم وجه منعی بحث شد ولی قول به منعی پیدا نشد و آن هم در نتیجه گفتیم که اشکالی برای آن فرض نمی‌شود.

صورت سوم در مسأله آن است که این قضات متعدد در بلد واحد که نصب می‌شوند، نصبشان بالاستقلال نباشد، یعنی در حقیقت این قضات متعدد به نحو شرکت در ولاء القضاء نصب شده باشند به گونه ای که گویا دو نفر یا سه نفر با هم قاضی هستند. این شکل که شکل شرکت در ولایت القضاء باشد این صورت سوم در این مسأله است.

در این جا چهار قول در مسأله مطرح است؛ گرچه در برخی متون گفته اند که سه قول است ولی به نظر می‌رسد مجموعا چهار قول مطرح است.

قول اول: قول به جواز: یعنی «القضاء على وجه الشركة في الولاية يجوز» که این قول مختار مرحوم علامه حلی در قواعد (ج 3 ص 422) و قول جناب فخر المحققین ابن العلامه در ایضاح (ج 4 ص 300) قول مرحوم شهید ثانی در مسالک (ج 13 ص 355) و همچنین قول مرحوم محقق جوادی در مفتاح الکرامه (ج 10 ص 12) و همچنین محقق نجفی در جواهر (ج 40 ص 60) می‌باشد این قول در بین احناف و بعض الحنابله

و بعض الشوافع مطرح است. (الفقه الاسلامی و ادلته ج 2 ص 754) بعض معاصرین در نظام القضاء الاسلامی (ص 309) این اقوال را نقل کرده اند.

برای این قول ادله ای مطرح شده است که در جمع پنج مورد است:

1- دلیل اولی که هم در جواهر و هم در مفتاح الکرامه ملاحظه می‌شود، مقتضای اصل است که فرموده‌اند: مقتضای اصل یعنی شبهه تحریمیة است که آیا نصب اشتراکی چند نفر به سمت قضاء حرام است یا خیر؟ در شبهه تحریمیة لولا الدلیل الاصل الاباحه و الحلیه و بنا به مقتضای اصل باید بگوییم جایز است و حرمتش محتاج به دلیل است، کما این که در همین آدرس هایی که گفتیم مرحوم محقق جواد در مفتاح (ج 10 ص 12) و محقق نجفی در همان آدرس به این دلیل استناد کرده اند.

2- دلیل دومی که اقامه شده عمومات باب است، عمومات باب قضاء که برای یک شخصی که دارای شرایط باشد جعل ولایت قضاء می‌شود، این که برای یک فرد علی وجه الانفراد باشد یا دو یا سه علی وجه الاجتماع مقتضای اطلاق دلیل این است که هر دو جهت را شامل شود و عموماتی که داریم «من کان منکم» به حیث اطلاق دلیل هر دو صورت را شامل می‌شود. این دلیل دوم هم مورد استناد محقق جواد در مفتاح الکرامه (همان آدرس) واقع شده است.

3- دلیل سومی که اقامه کرده اند این است که می‌دانیم قضاء امر خطیری است که با انفس و اعراض و اموال سر و کار دارد، بنابراین اگر بتوانیم راهکاری به دست بیاوریم که آن رأیی که می‌خواهد انشاء بشود از استحکام بیشتری برخوردار باشد، اتقان بیشتری داشته باشد و موجب اطمینان بیشتری بشود قطعاً بهتر است؛ اگر ما دو نفر یا سه نفر را مأمور کردیم و هر سه نفر متفق شدند که حکم فلان شد این است، این اضبط و اوثق است و با خطیر بودن امر قضاء اوفق است. این هم فرمایش فخر المحققین در ایضاح (ج 4 ص 300) و شهید ثانی در مسالک (ج 13 ص 155) و فاضل جواد در (همان آدرس) است.

4- دلیل چهارمی که اقامه کرده اند بر جواز، این است که فرموده‌اند: باب قضاء باب انابه است و در انابه تابع اختیاراتی باید باشند که منیب به آنها واگذار کرده است، فرض مسئله این است که حق قضاوت در صورتی به آنها واگذار شده است که دو نفری بر حکمی اتفاق نظر پیدا کنند بر حکمی که در این صورت ولایت القضاء دارند و می‌توانند انشاء حکم کنند. اگر چند نفر با هم به وجه اتفاق به یک نظر نرسند آن نیابت در ولایت قضاء برای آنها منعقد نمی‌شود. عبارت این است که «ان اجازة قضاة المتعددين هي في الحقيقة انابة عن ولی الامر فی معنی قصر ولایتهم بما یتفقان علیه فهی باختیار منوب عنه» مثل این است که یک کسی سه نفر را وصی خود قرار داده و گفته اعمال وصایت توسط شما منوط به اتفاق نظر شما است که در هر جا اتفاق

نظر دارند سمت وصایت دارند والا اصلا وصی نیستند. در باب وکالت هم همینطور تابع وضعیتی است که موکل قرار داده است. این جا هم به وضعیتی که منیب قرار داده منوط است.

مرحوم محقق نجفی در جواهر می‌فرماید: باب وصایت هم همین است و لذا شما تعجب نکنید که تشریح تصور داشته باشد، عبارتشان این است و اطلاق التشریح و المعیة هنا و فی کتاب الوصیة فی عبارات الاصحاب یراد منها عدم نفوذ تصرف احدهما بدون رضا الآخر. چه این جا و چه باب وصایت که انابه مطرح است وقتی دو نفر به نحو اشتراک نصب می‌شوند یعنی نفوذ رأی یکی منوط به موافقت دیگری است. در ادامه می‌فرماید: لا ان المراد التشریح فی نفس الوصایه بل کل منهما وصی الا انه لاینفذ تصرفه الا بتنفيذ الاخر یعنی هر دو وصی هستند ولی نفوذ وصایت یکی منوط به موافقت دیگری است. همان آدرس جواهر

در آدرس بعض المعاصرین اشتباهی رخ داده است که این صورت ثالثه را تعمیم داده اند به رأی اکثریت، در حالی که آن چیزی که در فقه است و جواهر از آن حرف می‌زند بحث رأی اکثریت نیست، آن چیزی که در نظام قضاء امروز جریان دارد، نظام تعدد قاضی منوط به رأی اکثر است ولی در فقه به اجتماع آراء است.

یعنی ما در فقه که از تعدد قاضی حرف می‌زنیم بحث اجتماع آراء است یعنی نفوذ رأی دیگری به تنفیذ رأی دیگری است که این در فقه مسبق به سابقه است ولی بعض الامعاصرین فرموده‌اند: هل یصح ان ینصب اکثر من قاض واحد للنظر فی قضیه واحده یتداولون فیها الرأی مجتمعين عند انعقاد المحکمه فاذا اتفقت آرائهم حکموا فیها و الا اعتبر الحکم فیها بحسب الاکثریه ای لم تتم الموافقه بینهم فالحجۃ قول الاکثریه و یرد قول الاقلیه. فقه القضاء مرحوم اردبیلی ج 1 ص 221. یعنی این مصداقی بصورت سوم، برای صحت آن استفاده کنیم. یعنی اگر گفتیم باب، باب انابه است در سه نفر تنفیذ احدهما مع الاخرین را می‌خواهد یا اگر پنج نفر هستند و یک نفر به نظری رسیده به دو منفذ لازم دارد یعنی وقتی پذیرفتیم که شأن اعتباری و منوط به نظر منیب است، او می‌تواند مجتمعا یا به نحو اکثریت آراء نصب قاضی کند.

می‌توانیم بگوییم همان مناطی که در کلام صاحب جواهر هست در قول اکثریت هم می‌آید ولی این که وضع موجود را همان مطلب صاحب جواهر فرض کنیم ظاهرا قول صاحب جواهر نیست.

اصولا چیزی که در فقه فرض شده، بحث دو نفر است که وضعیت حداکثری در آن تصویر نمی‌شود چون عنوان مسأله «يجوز نصب قاضیین فی بلد واحد» اصلا نظر اکثری درست نمی‌شود و در آن فرض اجتماع تنها مطرح است، بله منتها می‌شود ادعا کرد که مناطی که در وکالت و وصایت و امثال ذلک هست در ولایة القضاء جریان بدهیم، اگر آن مناط بیاید، بحث ولایت حداکثری را هم درست می‌کند یعنی منیب بگوید من شما پنج نفر را قاضی قرار دادم به شرطی که سه نفر شما به توافق برسید حداقل.

و الحمد لله رب العالمين

<http://feqhvaqaza.com>